

## مشاوره نظریه‌ها و کاربردها، جرج و کریستیانی، تلخیص فصل اول

سید ابوالفضل ایرانی

www.1note.blog.ir

اگرچه حرفه مشاوره رشته نسبتن جدیدی است که هنوز در مراحل رشد خود قرار دارد، تاثیر کلی آن بر جامعه با سرعتی شگرف در حال افزایش است. تعداد روز افزونی برای حل مشکلات بیکاری، مشکلات آموزشی، زناشویی، ازدواج و . . . به مشاوران مراجعه می‌کنند.

در عین حال به علت جوان و در حال تغییر بودن این حرفه باید بار دیگر این حرفه را تعریف و اهداف آن را تعیین کرد.

در تعاریف مشاوره چندین عنصر مشترک وجود دارد

۱. هدف از مشاوره کمک به دیگران در انتخاب راه و عمل کردن بر اساس آن است.

۲. یادگیری

۳. رشد شخصیت

تعریف مشاوره:

تمام فعالیت‌های اخلاقی تشکیل یافته ای که در آن مشاور تلاش می‌کند تا کمک کند مراجع رفتارهایی که به حل مشکلش منجر می‌شود انجام دهد.

در سال ۱۹۸۰ انجمن APGA مشاوره را اینگونه تعریف کرد:

بکاربردن شیوه‌های مشاوره و سایر زمینه‌های علوم رفتاری، در یاری رساندن به یادگیری چگونگی حل مشکلات و تصمیم گیری پیرامون پیشه و حرفه، رشد فردی، ازدواج، و . . . و سایر موارد بین فردی.

تعریف نهایی مورد تایید ما:

مشاوره به رابطه حرفه ای بین یک مشاورآموزش دیده و مراجع دلالت دارد. این رابطه معمولن میان دو نفر است . اگر چه بعضی مواقع مشاوره با بیش از دو نفر صورت می‌گیرد. این رابطه برای کمک کردن به مراجعان جهت درک و روشن کردن نظرات آنان در مورد محیط زندگی خود و یاد دادن راه رسیدن به اهداف انتخاب شده فردی از طریق انتخاب راههای سنجیده و با معنای فردی و حل مشکلات هیجانی ومیان فردی برگزار می‌شود

## تفاوت بین مشاوره و روان‌درمانگری:

یکی از مشکلاتی که مشاوران با آن مواجه هستند تفاوت نهادن میان مشاوره و روان‌درمانگری است. برخی این دو مفهوم را مترادف می‌دانند. اما برخی مخالفت می‌کنند مخصوصاً در مورد مشاوران مدارس. این گروه مشاوران مدارس را معمولن روان‌درمانگر می‌دانند. اگرچه دست یافتن به تعریفی مورد قبول همگان در مورد روان‌درمانگری و مشاوره مشکل است اما تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است. بلاچر در سال ۱۹۶۶ م با اشاره به این نکته که اهداف مشاوره عموماً به رشد آموزش و پیشگیری از مشکلات مربوط است و اهداف روان‌درمانگری معمولن ترمیم، سازگار کردن و درمان افراد است بین مشاوره و روان‌درمانگری تمایز قائل شد. او درباره مراجعان و مشاوران پنج پیش فرض بیان نمود:

(۱) مراجعان مشاوره به عنوان بیمار روانی در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه آنها افرادی هستند که می‌توانند اهدافشان را انتخاب کنند، تصمیم بگیرند و معمولن در مورد رفتار و رشد آینده خود احساس مسئولیت می‌کنند.

(۲) مشاوره بر حال و آینده تمرکز دارد.

(۳) مراجع، مراجع است نه بیمار. مشاور مظهر قدرت نیست بلکه برای مراجع در دستیابی به اهداف معین شده فی‌مابین، نقش معلم و شریک را دارد.

(۴) مشاور از لحاظ اخلاقی، خنثی یا فاقد اصول اخلاقی نیست بلکه ارزش‌ها، احساسات و معیارهای خود را دارد. با وجود این او سعی نمی‌کند این ارزش‌ها را به مراجع تلقین کند و همچنین، آنها را از مراجع پنهان نمی‌کند.

(۵) مشاور فراتر از دادن بینش، توجه خاصی به تغییر دادن رفتارها دارد.

به جای تمرکز بر مفاهیم هر یک، بهتر است براساس اهدافی نظیر مراجعان، فضا، دست‌اندرکاران و روش‌ها این دو را روی یک "پیوستار" در نظر بگیریم. نظریه پردازان گوناگونی این مفهوم پیوستاری از مشاوره تا روان‌درمانگری را مورد بررسی قرار داده‌اند. برامر و شوستروم (۱۹۸۲م) در عین حال که به تداخل این زمینه فعالیت‌ها اذعان دارند، مشاوره را در کل با خصوصیات "آموزشی، شغلی، حمایتی، موقعیتی، حل‌کننده مشکلات، مرتبط با هوشیاری ذهنی، نرمال بودن، در زمان حال و کوتاه مدت بودن" مشخص می‌کنند. و روان‌درمانی را با اصطلاحاتی از قبیل "حمایتی (در موقعیتی بحرانی)، بازسازی‌کننده، تأکید بر عمق تحلیلی، متمرکز بر گذشته، تأکید بر روان رنجوری (نوروتیک بودن) و سایر مشکلات احساسی حاد افراد و بلند مدت بودن" تعریف می‌کردند.

۱. تفاوت در اهداف:

یکی از هدفهای معمولی مشاوره کمک به فرد است تا به صورت متناسب با سن خود با تکالیف مربوط به رشد روانی و جسمی خود روبرو شود.

مثلا نوجوان در مورد مسائل جنسی، استقلال عاطفی بامشاور مشورت می کند اما شخص میان سال با همین مشکلات به روان درمانگر احتیاج دارد

در درون یک پیوستار اهداف روان درمانگری بیشتر با تغییر کامل خصوصیات اصلی و ساختاری شخصیت مرتبط است اما مشاوره گرایش بیشتری به کمک به فرد در مورد تکالیف مرتبط با سن، و یاری رساندن به مراجع در داشتن عملکرد کارها در نقشهای متناسب وی دارند.

## ۲. تفاوت در فضای کاری و مراجعان

روان درمانگران بیشتر به محیطهای بیمارستان یا دفاتر خصوصی تمایل دارند اما مشاوران فضای آموزشی و تربیتی را ترجیح می دهند. با اینکه مشاوران در محیطهای متنوع تری به کار گرفته می شوند اما آگاهی از محیط عمل هر کدام نمی تواند مشخص کند که کدامیک مشاوره یا روان درمانگری انجام می دهند.

به نظر ما مشاوره و روان درمانگری پایه عملی و تکنیکهای واحدی داشته و از فرایند درمانی یکسانی برخوردارند اما با توجه به میزان حاد بودن موقعیت مراجعان دو فرایند درمانی محسوب می شوند.

## تفاوت مشاوره و روان شناسی بالینی

مشاوره و روان شناسی بالینی هر دو از تکنیکها و فرایند مشابهی استفاده می کنند اما از نظر تاریخی تمایزی که بین این دو بوده این است که مشاور با افراد طبیعی که تمایل به سازگاری با محیط و رشد فردی و اجتماعی دارند، سروکار دارد اما روان شناسی بالینی در تشخیص آسیبهای بالینی و مشکلات مربوط به سازگاری با محیط و تمایلات سازش نیافته دخالت می کند.

## اهداف مشاوره

افراد مختلف انتظارات مختلفی از فرایند مشاوره دارند که نطفه اصلی فرایند مشاوره را می سازد اما تصمیم نهایی در مورد نتیجه مشاوره باید به صورت مشترک از جانب مشاور و مراجع اتخاذ شود.

**پنج هدف عمده برای مشاوره در اغلب نظرات نظریه پردازان ذکر می شود:**

### ○ آسان کردن تغییرات رفتاری

آسان کردن تغییرات رفتاری به هدف اینکه مراجع درون محدودیتهای اجتماعی خود زندگی بارورتر و رضایتمندانه تری داشته باشد.

راجرز: در مشاوره بر تغییر رفتارهای کلی تمرکز می‌شود.

داستین و جورج: بر اهداف معین و غیر کلی تمرکز می‌شود تا مراجع تغییر را بهتر درک کند.

کرومبولتز: سه ملاک اهداف مشاوره:

۱. باید بتوان آنها را برای مراجعان گوناگون به صورت گوناگون بیان کرد.

۲. اهداف مراجع و مشاور مطابق هم باشند.

۳. میزان دستیابی به اهداف مشخص باشد.

### ○ کمک به بالا بردن توانایی سازگاری.

تقریباً تمامی افراد در مراحل رشد روانی و جسمی دچار مشکلاتی می‌شوند.

الگوهای یادگرفته شده برای کنارآیی با محیط در حالت عادی ممکن است خوب باشد اما گاهی بخاطر نقش‌های شغلی و بین فردی جدید، به فشار روانی منجر می‌شود. کمک کردن فرد در کنار آمدن و سازگاری با موقعیت‌ها و درخواست‌های جدید یکی از اهداف مشاوره است.

### ○ بهبود در فرایند تصمیم‌گیری.

هدف مشاوره قادرسازی فرد برای تصمیمات حساس است اما تصمیم‌گیری مربوط به مراجع است. او باید بداند چرا و چگونه تصمیمی بگیرد و عواقب آن را حدس بزند. مراجع در مورد: ارزش‌های موقعیت‌ها، خصوصیات شخصی و هیجانی که در تصمیم‌گیری دخیل است، از مشاور یاری می‌گیرد.

### ○ افزایش توانایی مراجع در ایجاد و حفظ رابطه با دیگران.

بیشتر اوقات انسان در کنش با دیگران صرف می‌شود و برخی درارتباط با دیگران مشکل دارند. این مشکل ممکن است از ضعف خودانگاری مراجع یا نابسندگی مهارت‌های اجتماعی او ناشی شده باشد. مشاوره سعی دارد کیفیت ارتباط مراجع با دیگران را افزایش دهد و مشکلات ارتباطی در مسائل خانوادگی، زناشویی و... را پیدا کرده و به مراجع در ایجاد ارتباط موثر تر کمک می‌کند.

### ○ تسهیل شکوفایی استعدادهای بالقوه می‌باشد.

رشد استعدادهای بالقوه مراجعان یکی از اهداف مورد تاکید اما مبهم مشاوره است.

بلاچر: مشاوره در درجه اول به حداکثر رساندن آزادی فردی ممکن در حیطه محدودیت‌های فردی و محیطی است. و در درجه دوم: افزایش موثر بودن در محیط از طریق به حداکثر رساندن کنترل فرد بر محیط و پاسخ‌های که محیط در درون او بر می‌انگیزد

## هدف‌های مشترک

توصیف پیشین از اهدافی که مورد تاکید مشاوران مختلف است چند نکته را آشکار می‌کند:

۱. این اهداف بیشتر منعکس کننده نیازهای مشاوران است تا مراجعان،
۲. تمامی نظریه پردازان هدف مشاوره را کمک کردن به مراجع در جهت احساس بهتر، عمل کردن در سطح بالاتر، تلاش بیشتر و رسیدن به استعدادهای خود بیان کرده اند.
۳. تمرکز اهداف مشاوره بر اثر بخشی ای است که برای فرد با توجه به محدودیت‌های اجتماعی رضایت بخش باشد.

## انتظارات مراجع

میزان ارزشمندی تجربه مشاور به انتظارات مراجع بستگی دارد. یکی از علت‌های نداشتن آمادگی برای برخورد با مشکلات فقدان اطلاعات کافی از ماهیت مشاوره است. مراجع باید از طول زمان مشاوره، تعداد جلسات احتمالی، چگونگی تعیین وقت اطلاع داشته باشد.

مشاور نیز باید از انتظارات خود اطلاع داشته باشد و مراجع را تشویق کند تا انتظار خود را از مشاوره بیان کنند. اکثر مراجعان به دنبال راه حل مشخص می‌گردند. مراجعان انتظار دارند به عنوان بخشی از فرایند مشاوره برای حل مشکل آن‌ها کاری صورت گیرد اما مشاوران باید مراجع را متوجه سازند که نهایتاً خود آنها عمل می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و از حالتی به حالت دیگر در می‌آیند.

علاوه بر این اغلب مراجعان در پی بحران به مشاوره روی می‌آورند در حالیکه هدف مشاوران برای اهدافی که بازمانده یا رشددهنده است، عمل می‌کنند. در این موارد مشاوران باید بیاموزند در عین اینکه به نیازهای کنونی فرد پاسخ می‌دهند، در فرایند مشاوره اهداف حد وسط و نهایی را نیز در نظر بگیرند.

## حرکت تکاملی حرفه مشاوره

مشاوره در قرن ۲۰ در آمریکا متولد و رشد کرد. شروع مشاوره زمان مشخصی ندارد اما می‌توان شروع به کار کردن جسی ب دیویس در سال ۱۸۹۸ به عنوان مشاور دانش آموزان دبیرستانی در دیترویت را آغاز آن دانست. دیگر پیشگام این حرکت فرانک پارسونز در شهر بوستون بود که در سال ۱۹۰۸ دفتر مشاوره حرفه ای دایر کرد. در همین زمان حرکات گوناگونی برای شکل دهی مشاوره صورت گرفت که به طور خاص حرکت بهداشتی روانی از همه موثر تر بود. کتاب ذهنی که خود را یافت در سال ۱۹۰۸ چاپ شد و اثر عمیقی در جامعه در حال خیزش مشاوره گذاشت. در دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ موسسات و مجلات علمی و مراکز مطالعات کودکان مباحثی را جهت رفاه کودکان طرح کردند که در درجه اول کارهای جی، استانی، هال بود. هال اطلاعات مربوط

به رشد در مراحل مختلف زندگی گردآوری کرد. وی در معرفی مفاهیم فروید در مورد رشد روانی جنسی کودک در آمریکا نقش داشت.

این حرکت مطالعاتی کودکان، چهار جنبه را مد نظر داشت

۱. تاکید بر فرد
۲. تاکید بر سال‌های اولیه زندگی به عنوان پایه رشد شخصیت
۳. تصریح به نیاز دانش واقعی و قابل اعتماد در مورد کودکان
۴. برخورداری از شیوه کنترل و تحلیل بهتر در مطالعات در مورد کودکان

### آزمون‌های میزان شده

پیشرفت‌هایی که در اندازه‌گیری‌های روانی و سایر انواع سنجش‌ها روی داد در موارد گوناگون مبنای تکنولوژی اولیه کار مشاوره شد. تا قبل از جنگ جهانی اول تلاش‌ها عمدتاً به کارهای فردی محققان در زمینه سنجش تفاوت‌های فردی در عملکردهای گوناگون محدود بود. به دنبال جنگ دوم جهانی مجموعه‌ای از آزمون‌ها و سنجش‌های گسترده ظاهر شدند. استفاده از آزمون‌ها تاثیر عمیقی در فرایند مشاوره گذاشت و موجب مطالعه در تفاوت‌های فردی شد. این امر، تحقیقات را به بررسی مشکلات هوش کشاند و پیش‌بینی، دسته بندی و جایگزینی افراد را تسهیل کرد.

### تدوین قوانین ملی

وضع قانون «اسمیت - هوگز» در سال ۱۹۱۷ و قانون توانبخشی شغلی در سال ۱۹۱۸ آغازگر تاثیرات قانونی بر حرفه مشاوره بود. در سال ۱۹۳۸ اداره آموزش ایالات متحده، دفتر اطلاعات شغلی و خدمات راهنمایی را ایجاد کرد. تلاش‌های تحقیقاتی این دفتر، نیاز به مشاوران در مدارس را مورد تاکید قرار می‌داد.

دو قانون که در قرن ۲۰ وضع شد نیرو محرکه هرچه بیشتری به مشاوره داد.

مورد اول شکل بسط یافته قانون توانبخشی شغلی بود. از جمله مواردی که این قانون فراهم می‌کرد پرورش مشاوران مراکز توانبخشی بود. این قانون از آغاز به صورت مستقیم به آموزش چندین هزار مشاور کمک کرد و به طور غیر مستقیم بر همین تعداد تاثیر گذاشت. این قانون در حکم رسمیت قانونی برای مشاورانی بود که در یاری کردن افراد ناتوان متخصص بودند.

مورد دوم قانون آموزش دفاع ملی بود که بودجه‌ای را در جهت تقویت برنامه راهنمایی در مدارس و آموزش مشاوران مدارس تهیه دید.

## زمینه‌های فعالیت حرفه مشاوره

مشاوران حرفه ای در زمینه‌های گسترده ای مانند مراکز محلی بهداشت روانی مدارس، موسسه‌های اجتماعی، دولتی و شخصی، مشاوره به کارکنان در تجارت و صنعت، برنامه‌های مربوط به مداوای بیماران معتاد، موسسه‌های مشاوره شغلی، خدمات کار یابی و بسیاری از خدمات بهداشت روانی مشغول کار هستند.

### مشاور به عنوان یک فرد

مشاوران در رفتار شغلی خود براساس سه خصوصیت مختلف عمل می‌کند: ویژگی‌های فردی، دانش حرفه‌ای و مهارت‌های خاص مشاوره. ترکیبی از این سه خصوصیت موثر بودن مشاور را تعیین می‌کند. علی‌رغم تحقیقات گسترده هنوز خصوصیات دقیقی که یک مشاور موثر را از غیرموثر جدا کند مشخص نشده است.

قسمتی از این مشکل مربوط به ابهام داشتن کلماتی است که ویژگی‌های مشاور موثر را تعیین می‌کند. واژه‌های مانند: گشادگی، پذیرش، گرمی، انعطاف از کلماتی است که به طور روزمره با آن‌ها برخورد داریم اما این واژه‌ها معنای مشخصی ندارد.

مشکل دیگر اینکه تا کنون هیچ روش پذیرفته شده برای سنجش موثر بودن مشاور پیدا نشده است چراکه تصویری واحدی از اهداف مشاوره وجود ندارد.

به رغم این مشکلات در مورد خصوصیات که مشاور موثر را معین می‌کند چیزهای زیادی شناخته شده است که خصوصیات شخصی مشاور از آن جمله است.

### ویژگی‌های فردی مشاوران

چندین سال پیش، انجمن ملی راهنمایی شغلی ۱۹۴۹ چنین مطرح کرد که خصوصیات عمومی مشاوران باید: علاقه عمیق به مردم و شکیبایی نسبت به آنان، حساس بودن به طرز نگرش و اعمال دیگران، ثبات هیجانی و عینیت، مورد اعتماد بودن و آشنا بودن با حقایق را شامل می‌گردد. بعدها انجمن آموزش و نظارت مشاوران (۱۹۶۴) شش خصوصیت اصلی را برای مشاوران قائل شد:

ایمان داشتن هر فرد، تعهد نسبت به ارزشهای فردی و انسانی، هوشیار بودن در مورد محیط و اطراف خویش، گشادگی اندیشه، درک خود و تعهد شغلی.

کمز و همکاران (۱۹۶۹) از مجموعه مطالعاتشان چنین نتیجه گرفتند که تفاوت عمده بین مشاوران موثر و غیر موثر، در عقاید و خصایص شخصی خود آنان است.

کمز دریافت که خود مشاور آسان سازنده اصلی رشد مثبت در مراجعان است. مشاوران موثر، سایر افراد را در جهت حل مشکلات و هدایت زندگی شان **توانا و نه ناتوان** می‌دانند. همچنین آنها مردم را قابل اطمینان، صمیمی، و با ارزش می‌دانند. آنها تمایل بیشتری به نزدیک شدن با افراد دارند تا با اشیا و معتقدند انسانها

توانایی کافی برای روبرو شدن با مشکلات را دارند. و نیز بیش از اینکه مسائل خود را پنهان کنند خود را آشکار می‌کنند.

کمز و سوپر (۱۹۶۳) پی بردند که مشاوران موثر مراجعان خود را افرادی لایق، قابل اعتماد، دوست داشتنی و با ارزش می‌دانند و خودشان را نودوست و غیر سلطه گر می‌شمارند.

آلن پی برد که: «مشاور فردی است که با حالت‌های عاطفی خود آشنا است و مشاور غیر موثر به لحاظ زندگی درونی خود کم و بیش ناراحت است».

### مدل ترکیبی از اثر بخشی انسانی

تحلیلی از خصوصیات مشاوران موثر، تعدادی از مدل‌های اثر بخش انسانی را ارائه کرد. این الگوها کمال مطلوب نیست بلکه خصوصیتی است که مشاوران کوشش می‌کنند به آن برسند.

این فهرست کامل نیست اما در حال تکمیل است. می‌توان این خصوصیات را این گونه شمرد: مشاوران موثر احساساتی مانند ناراحتی، خشم، تنفر و سایر احساسات به ظاهر منفی را در خود می‌پذیرند و بدون انکار یا تحریف آنها، کنترل بیشتری بر رفتارشان خواهند داشت.

در مجموع خصوصیات شخصی مشاوران موثر را می‌توان اینگونه بیان نمود:

۱- مشاوران موثر تجارب خود را می‌پذیرند و نسبت به آنها گشاده هستند.

۲- آنان از ارزشها و باورهای خود آگاهی دارند.

۳- آنان قادرند با دیگران رابطه ای گرم و عمیق ایجاد کنند.

۴- آنان خود را به آن صورتی که واقعاً هستند به دیگران نشان می‌دهند.

۵- آنان مسئولیت شخصی رفتار خود را می‌پذیرند.

۶- آنان سطح آرزویی واقع گرایانه دارند.

اینکه مشاور تجارب خود را بپذیرد باعث می‌شود افراد دارای اهمیت در زندگی آنها چنین پذیرشی را سرمشق گیرند و وقتی مراجعان ببینند مشاور به خاطر چنین پذیرشی تنبیه نمی‌شود، از او تاثیر مثبت خواهند گرفت.

### ارزش‌های مشاوران

مشاوران باید ارزش‌های خود و دیگران را دریابند. تمام مردم ارزش‌هایی دارند که در تصمیماتشان موثر است. ارزش‌های برای معنا دادن به زندگی و اجتناب از بیهودگی لازم است. اما آیا مشاوران می‌توانند از انتقال ارزش‌های خود به مراجعان جلوگیری کنند یا خیر؟ برخی معتقدند مشاور در فرایند درمان باید بیطرف باشد.



اما ویلیامسون در مخالفت با این نظر معتقد است اگر مشاور موضعی بیطرف داشته باشد مراجع گمان می کند رفتارهای او که از لحاظ اخلاقی و اجتماعی و قانونی غیر قابل پذیرش هستند، مورد حمایت مشاور است.

سملر نیز معتقد است ایجاد تغییر در ارزشهای مراجع یکی از اهداف مشاوره است.

پارترسون معتقد است ارزشهای مشاور در نظام ارزشی مراجع تاثیر می گذارد و کم کم به نظام ارزشی مشاور شباهت پیدا می کند هر چند مشاور فاقد ارزش به نظر رسد.

وی به دلایل زیر معتقد است مشاوره نباید آگاهانه ارزشهای خود را به مراجع تحمیل کند:

۱. فلسفه زندگی هر فرد مخصوص به خود او، یکتا و غیر قابل اقتباس از دیگری است.

۲. همه مشاوران در مورد زندگی فلسفه ای کامل ندارند

۳. آموزش ارزشها در منازل، مدارس و مکانهای مذهبی صورت می گیرد

۴. هر فرد ارزشهای خود را از منابع متعدد در طی زمان دریافت می کند نه یک باره و از یک نفر

۵. هیچ کس را نباید از فلسفه منحصر به فردش بازداشت زیرا این روش برای او معنادارتر است

۶. مراجع باید حق امتناع از هر نوع فلسفه و اخلاق را داشته باشد.

این اختلافها منجر به تحقیق درباره مثبت یا منفی بودن تاثیر ارزشهای مشاور در مراجع، شد. رزنتال از این تاثیر خرسند بود. نتایج تحقیقات او نشان داد: مراجعینی که به واسطه مشابهت هرچه بیشتر با ارزشهای مشاور، ارزشهای خود را تغییر داده اند، پیشرفت بیشتری داشته اند. کوک دریافت که تفاوتهای ارزشی مراجع و مشاور در نتیجه مشاوره تاثیر می گذارد. این یافته نشان داد اگر بین ارزشهای مشاور و مراجع تفاوت بسیار باشد در کنشهای متقابل آن دو تاثیر نامطلوبی می گذارد.

### اهمیت ارج نهادن بر آزادی انسانی

اولین ارزشی که مشاوران باید خود را به آن متعهد بدانند آزادی است. آزادی، مراجع را در داشتن احساس مسئولیت برای عمل خود و نتایج آن ترغیب می کند. آزادی آرمانی است که فرد را در جهت برخی اعمال معین به پیش می برد و امکان آفرینندگی انتخاب و مسئولیت پذیری نسبت به آنها را برای او فراهم می کند.

هدف اولیه مشاوره کمک کردن به مراجع در به حد اکثر رسانیدن این آزادی است تا مراجع بتواند جهتها موقعیتها و شرایطی را انتخاب کند که رشد او را به حداکثر تسهیل کند.

### نقش مشاور

عدم درک نقش مشاور تاثیر مشاوران را در مدارس و موسسات کاهش داده است. بیشتر این عدم درک از ناتوانی مشاوران در تصریح دقیق نقشهای که بر عهده دارند ناشی می شود که امکان دارد علت آن این باشد

که مشاوران به رضامندی دیگران و برآوردن تمامی خواسته‌های که مراجعان مطرح می‌کنند علاقه وافری دارند.

مدیر یا موسسه ای که مشاور در آن کار می‌کند نیز از مشاور انتظاراتی دارد. معمولن موسسات انتظار دارند که مشاور نقشی را ارائه دهد که اهداف موسسه تامین شود حتی اگر به قیمت فراموش شدن اهداف فردی مراجع باشد. در این شرایط مشاوران احساس گناه و عجز می‌کنند. مشاوران در بسیاری از زمینه‌ها در مشخص کردن نقش‌ها و عملکردها مشکل دارند اما عملکرد اصلی مشاوران بدون در نظر گرفتن زمینه آنها توسط **ورن** به روشنی بیان شده است:

در هرزمینه عملکرد مشاوران عبارت است از:

الف) فراهم کردن رابطه بین مشاور و مراجع

ب) ایجاد شقوق جانشین در درک مراجع از خود و آنچه که می‌تواند انجام دهد

ج) مداخله مختصر در موقعیت مراجع و کسانی که در زندگی مراجع دارای اهمیت هستند

د) رهبری کردن محیط روان‌شناختی سالم برای مراجعان

ه) بسط و گسترش فرایند مشاوره از طریق انتقاد مداوم فردی و توجه گسترده و بهبود فرایند درمان از طریق تحقیق

مشاوران باید در جهت ایفای نقش خود کوشش کنند انتظارات مراجعان را برآورده کنند، با قوانین موسسه همسو باشند و برای خود آنان نیز ادراکی از نقش شغلی خویش فراهم کند که این کار با صحبت با افراد مسئول در موسسات امکان پذیر است.

پایان فصل ۱

اللهم صل علی محمد وال محمد